

نمایش «بیگانه درخانه»

## تصرف قلمروی تئاتر



نیافر نانی

محمد مساوات در تجربه دیگری بر صحنه، این بار باهم بیش از آنکه تمرکزش بر متن و محتوا باشد، به فرم اولویتی داده که در نوع خودش کم‌نظیر است. هرچند تلفیق دودمیوم تئاتر و سینما، بویژه در سال‌های اخیر و هم‌قدم با تئاتر روز دنیا، بارها اجرا و تکرار شده‌است اما در اثر جدید مساوات، از

نوع دیگری است. همزمانی فیلمبرداری سرصحنه و اجرای زنده تئاتر، چنان در خون و پوست هم، درهم می‌آمیزد که تفکیک هر کدام به هویت مشخص خود، دشوار است. آنچه بر صحنه می‌آید نه کاملاً سینمایی و تصویربرداری است و نه تئاتری که شاخصه‌های تمام عیار خودش را دارد و اینگونه فرم می‌تواند ضدخود عمل کند. «بیگانه در خانه» از همان ابتدای شروع و تا پایان ۱۲۰ دقیقه‌اش، مملو از حضور بیگانه و برملاکننده بیگانگی‌های متعدد است. از قالب اجرا تا حضور پرده‌ای وسیع برای نشان دادن فیلم، تا موجودیتی عیان در روابط زوجی که محور داستانند. ترکیب خلافتانه این بیگانه‌ها در کناره‌ها ترکیب پازل‌واری است که تماشاگر را در روند و طی اجرا، با هر قطعه آشنا می‌کند و او را به کشف این بیگانگی یا حتی احساس لمس آن وامی‌دارد. زوجی که مهاجرتند و در کشوری بیگانه زندگی می‌کنند و درگیر روابط مجازی با هویتی بیگانه می‌شوند که حتی شکل دیگری از آن را در محیط خانه‌شان احساس می‌کنند. بیگانگی که میان آنان، خودش را برروزی می‌دهد و فاصله و جداسدگی عاطفی و احساسی را در رابطه‌شان عیان می‌کند. دست آخر هم آنچه رو می‌شود، روشن شدن هویت آن آی دی مجازی است که معلوم می‌شود همان مرد است که برای زن پیام ارسال می‌کرده و زن هم اعتراف می‌کند که می‌دانسته آن آی دی فیک و همسرش است. تمام این وقایع با دوربینی روی دست نیز همزمان فیلمبرداری می‌شود وبا استفاده از شات‌های بسته و حتی در قسمت‌هایی از دکور که از دید تماشاگر پنهان است، تا نزدیک‌ترین زوایای فیزیک بازیگران و ابعاد دیگری از اجرایی زنده بدون کات و برش، بر صفحه بزرگی بخش می‌شود. با تمام این ویژگی‌ها، که شاید در وهله نخست جذابیت‌ها و نوآوری خاصی داشته باشد، اما در موازنه دچار اختلال است. این تلفیق و درهم آمیختگی نامتعادلانه، وزنه را به سمت تصویر می‌سینمایی کردن اجرا، آنقدر سنگین می‌کند که عملاً وجه تئاتری اجرا در محاق می‌رود و قادر نیست هم‌پای قدرت تصویرهای دیجیتالی با تنوع پلان‌ها و حضور دستکاری شده اما تأثیرگذار وهم‌ووحشت، پیش برود. «بیگانه در خانه»، در صحنه و در سالن تئاتر، بیش از هر قرارداد، تئاتر است و آنچه انتظار می‌رود، تمرکز بیشتر براین مادیوم و بازگشایی ظرفیت‌های اصیل آن‌است، نه آنکه توسط هجوم دوربین و لنز، حتی مرزهای آن به مخاطره بیفتند و جذابیت‌هایش را برای تماشاگری که به قصد دیدن تئاتر، به سالن آمده، از دست بدهد. حضور بارز و مهاجم پرده عریض در بالای دکور و پخش فیلم، هرچند در نمونه‌های پست‌مدرن، بسیار مورد کاربرد و استفاده است اما درجهت تکمیل وجه تئاتریکایتنه و اجرا، اهمیت دارد، اما اگر چنان حضور خودش را تحمیل کند که توجه و تمرکز مخاطب را از وجه تئاتری سلب و کم‌رمق کند، به‌عنوان عنصری ضدتئاتر محسوب شده و قابل نقد می‌شود. «بیگانه درخانه» اجرایی است که قابلیت تفسیر و کنکاش بسیاری دارد و این بستر گفت‌وگو، ویژگی اغلب کارهای مساوات، قابل توجه‌است.

نگاهی به حال و روز تئاتر در شهرستان‌ها

## آگاهی درمان است



حسین جمالی

کارگردان تئاتر

آگاهی درمان است و آگاهی رساندن در کنار سرگرمی یکی ازوظایف مهم همه هنرمنداست. هنرمند دریافت‌ها و ادراک خود از وضعیت دوران را در پوشش جذابی از زیبایی شناسی به مخاطب می‌رساند. این دریافت‌ها از تجربه زیستی هنرمند وارتباطش با افراد جامعه به‌دست می‌آید.

در شرایط امروز ما که اخبار و اطلاعات رویدادها تمامی اذهان را پوشش داده هنرمندان می‌توانند زوایای دیگری را به عرصه توجه بکشانند تا با اشتراک گذاشتن دریافت‌های تازه و آسیب‌شناسی‌ها در راستای بالا بردن کیفیت زندگی مؤثر واقع شوند. شناخت مصالح زندگی و نشان دادن دغدغه‌ها در عرصه هنر نوعی بزرگ‌نمایی را موجب می‌شود که می‌تواند مسیر بر طرف کردن و تلاش در راستای بهبود وضعیت را نشان دهد. تمرکزگرایی در سرزمین ما گاهی باعث می‌شود فراموش کنیم که یک کشور متشکل از اقلیم‌ها و همین‌طور فرهنگ‌های متفاوت است که هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارد و همه این خاک و تاریخ متعلق به همه افراد با هر سلیقه و عقیده است. تئاتر شهرستان را به‌دلیل فعالیت در دوران دانشجویی تا حدی می‌شناسم. نمایش در شهرستان‌ها با اندیشه هنرمندانی شکل می‌گیرد که نفس به نفس با مردم آن خله زندگی کرده‌اند. آیین‌ها و زبان نمایشی و ارتباطی آنها را بخوبی می‌شناسند و آنها هستند که می‌توانند با شناخت دقیق تری که دارند بر بالا بردن کیفیت زندگی در آن جغرافیا مؤثر واقع شوند تا مسئولان نیز با توجه به آثار آنها و درک مفاهیمی که بر صحنه می‌آوردن اولویت‌های اجرایی را شناسایی کرده تا اقدامات بنیادین برای بهبود وضعیت زندگی صورت پذیرد.با جریان خام خصوصی‌سازی و کم کردن بودجه‌های آثار هنری تئاتر شهرستان بیش از پایتخت آسیب‌پذیر شده.در شهرستان‌ها کمبود فضا‌های فرهنگی و پاتوق‌های اجتماعی بیشتر مردم را پای رسانه‌های جهت دار که به مبارزه فرهنگی با داخل می‌پردازند می‌نشانند. حال آنکه این هنرمندان با وجود تمام مشکلات معیشتی امروز که همه در جریان آن هستیم عاشقانه به کار و تولید آثار با کمترین حمایت دولتی از بودجه عمومی می‌پردازند.حضور گروه‌های شهرستانی در جشنواره‌هایی همچون جشنواره فجر که تازه حضور افراد اندکی از فعالان را در این عرصه می‌بینیم نشان از جامعه‌ای پویا و عاشق دارد اما باید بدانیم تئاتر هنر پرهزینه و وقت‌گیری است که با سرمایه‌گذاری بیشتر می‌تواند در حوزه پژوهش قدرتمندتر شود تا از خوراکي سقز گونه به خوراکي فرهنگی و انسان ساز بدل شود. چه عمرهایی در تئاتر شهرستان ما هزینه می‌شود و چقدر اشتیاق برای ساختن خرج می‌شود که با کمبود امکانات دیده نمی‌شوند و این سرمایه انسانی کشور تلف می‌شود. می‌توان با توجه بیشتر و ارج نهادن به تلاش این مردان و زنان زیبا اندیش در راستای آگاهی‌رسانی و عمق بخشیدن به اندیشه‌های پویاتر و شادتر به وجود آورد چرا که آگاهی درمان است.

## نقد

تئاتر باید هر شب

در سالن‌های

گران اجرا برود

ولی این گونه

نیست. باید

تماشاگر را عادت

به تئاتر دیدن

کنیم. در تهران

شاهد هستیم

که تئاتر‌های

آزاد هم براحتی

پشت سر هم

اجرا می‌روند و

برخی خانواده‌ها

هم جمعه‌ها به

دیدن این آثار

می‌روند

جای خواب و غذا نداشتیم. تئاتر کار کردن خیلی سخت شده است و کسی هم دیگر حمایت نمی‌کند. سازمان‌های مختلف از جمله شهرداری و ارشاد و حوزه هنری و بنیاد شهید هم کمک نمی‌کنند. من پیر شدم تا توانستم ۳ میلیون تومان کمک هزینه بگیرم. تئاتر کار کردن خرج دارد و مثل شغل است اما مدیران استانی توجهی به زندگی ما ندارند.

## ■ وضعیت نقد تئاتر در گران چگونه است؟

آقای فرشید مصدق از بزرگان طراحی نوراست و وارد حوزه نقد و تحلیل تئاتر هم شده‌اند. چند سالی می‌شود که آقای مصدق در گران زندگی می‌کنند و نقدهای حرفه‌ای هم می‌نویسند اما گروه‌های دیگر تنها دنبال تخریب هستند. فکر می‌کنم سواد دوستان در این زمینه کم است. اگر منتقدی سواد بالا و ادب کافی داشته باشد به سوی نقدهای سازنده می‌رود. نیم‌ا صفار هم در گران هست که نقدهای خوبی می‌نویسد.

## ■ مخاطب استان گلستان چگونه است؟

من در زمینه مخاطب خیلی حرف دارم. من ۶ ماه تمرین می‌کنم ولی تنها ۴ شب اجرا می‌دهند. جالب است که بیشترین زمان اجرا در گران ۱۲ شب است. خنده‌دار نیست؟ تهرانی‌ها فقط اجراهای بالای ۱۵ شب و ۲۰ شب را در رزومه لحاظ می‌کنند. بیشتر سال‌ها هم در اختیار کنسرت‌های موسیقی است. ما نمی‌توانیم در زمینه دکور کارهای مفیدی داشته باشیم چون ما را شب‌ها از سالن بیرون می‌کنند و دیگر نمی‌توانید دکور را برسانید. تئاتر باید هر شب در سالن‌های گران اجرا برود ولی این‌گونه نیست. باید تماشاگر را عادت به تئاتر دیدن کنیم. در تهران شاهد هستیم که تئاتر‌های آزاد هم براحتی پشت سر هم اجرا می‌روند و برخی خانواده‌ها هم جمعه‌ها

به دیدن این آثار می‌روند. سالن اصلی تالار فخرالدین اسعد گرگانی خیلی خوب است و برخی کارها هم در اینجا فروش خوبی داشتند ولی من بیشتر در بلیک باکس اجرا می‌روم. بعضی‌ها در ۱۲ شب ۴۰ میلیون تومان درآمد داشتند ولی کارهای من درآمدی در حدود ۲ میلیون تومان داشته است چون بیشتر به هنر تئاتر فکر می‌کنم تا فروش. با این حال، اجراهای من در بیشتر جشنواره‌ها موفق بوده است. من با کار قبلی‌ام به چندین جشنواره رفتم که در حدود ۴۵ جایزه گرفتم. یک همچنین کار موفق در گران نتوانست اجرای عمومی درست و حسابی داشته باشد. باید به ما حداقل یک ماه اجرای عموم بدهند. قیمت بلیت‌ها هم در گران از ۷ هزار تومان تا ۱۰ هزار تومان است. موفقیت تئاتر در گران به همه چیز بستگی دارد. مخاطب گران را نمی‌شود با تهران مقایسه کرد چون در این شهر تئاتری نیست. اغلب تئاترها هم سفارشی و سازمانی هستند و مخاطب چندان نمی‌دارند. شهر مشهد در زمینه تئاتر خیلی پیشرفت کرده است ولی گران عقب مانده است. هیچ کس ما را نمی‌بیند.



رجب‌لو در تهران، ایران

## عمادالدین رجب‌لو در گفت‌وگو با «ایران»

## هیچ کس ما را نمی‌بیند

سید حسین رسولی

نمایش «متساوی‌الساقین» به‌نویسندگی و کارگردانی عمادالدین رجب‌لو از شهرگران به بخش مسابقه‌صحنه‌ای سی‌وهشتمین جشنواره تئاتر فجر راه یافته‌است. این نمایش در بستر رتالیستی اجرا می‌شود و به زندگی چند جوان در مدرسه‌ای دخترانه می‌پردازد. رجب‌لو از کارگردانان موفق شهرگران است که پیش از این هم نمایش‌های موفقی تولید کرده‌است. ما با او در رابطه با نمایش «متساوی‌الساقین» و وضعیت تئاتر استان گلستان گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

## ■ اگر امکان دارد درباره نمایش «متساوی‌الساقین» بگویید. ایده اجرایی شما از کجا شروع شد؟

سوره نمایش از صحبت‌هایی که با دوستانم داشتم شکل گرفت. مادر یکی از دوستان در مدرسه‌ای کار می‌کرد و داستانی عجیب را تعریف کرده بود. البته چون قصه لو می‌رود نباید آن را تعریف کنم.

حادثه‌ای عجیب در یک مدرسه رخ می‌دهد که در رابطه با یک جنین است. من وقتی این داستان را شنیدم دیگر نتوانستم مقاومت کنم و خیلی درگیرش شدم. مشغول نوشتن نمایشنامه‌ای سوررئال بودم و پس از شنیدن

## ■ از خودتان هم بگویید؟

من زندگی سختی داشتم و نتوانستم وارد دانشگاه بشوم و تئاتر بخوانم و در این رشته تحصیلات عالی داشته باشم. برادر من در تئاتر فعالیت می‌کرد و این موضوع خیلی به من کمک کرد. البته من اول در تله فیلم و تلویزیون مشغول شدم ولی بعد در تئاتر بازی کردم و پس از مدتی هم بازیگری را کنار گذاشتم. علاقه اصلی من بیشتر نوشتن و کارگردانی است.

خیلی از بچه‌های شهرستان تعداد زیادی کار تئاتر دارند ولی به‌عنوان رزومه محسوب نمی‌شود و کسی هم آنان را نمی‌شناسد. من خودم بیش از ۳۰ کار تئاتر دارم ولی کسی مرا نمی‌شناسد و در تهران هم می‌گویند شما هیچ رزومه‌ای ندارید.

■ این همه جوان با استعداد و زحمتش در شهرستان‌ها هستند که مشغول تئاتر و هنرهای دیگر هستند ولی کسی آنان را نمی‌بیند و همه چیز هم معطوف به تهران شده است. انگار سلبریتی‌ها تمام رسانه‌ها را خورده‌اند. به نظرم بچه‌های شهرستانی باید بیشتر به رسانه‌ها توجه کنند و در مورد کارهایشان اطلاع‌رسانی کنند.

«ایران» از گفتمان‌های مختلف درباره هویت جشنواره تئاتر فجر گزارش می‌دهد

## رقابتی یا غیر رقابتی... مسأله این است؟

احسان زیور عالم

اوایل امسال در سالن کنفرانس تئاتر شهر، در قالب جلسات آسیب‌شناسی تئاتر فجر، محمدرضا خاکی از نسل پیشگسوت و بهزاد آقاجمالی، از اساتید نسل جوان وارد یک جدال در باب رقابتی بودن یا نبودن جشنواره تئاتر فجر شدند. خاکی که سال‌هاست بر این باور است که باید جشنواره فجر همانند آوینیون فرانسه غیر رقابتی شود، برای مدعی خود می‌گفت: «جشنواره فجر تنها مید او عنوانش برای ما مشخص است. این جشنواره مدیریت‌ها و برنامه‌های مختلفی را هم در این سال‌ها داشته و دنبال کرده تا به امروز رسیده است... اغلب فستیوال‌های تئاتری امروز جهان داوری ندارند، یعنی خیلی از فستیوال‌ها با هدف مسابقه شکل نمی‌گیرند و بیشتر سعی می‌کنند یک ارزیابی کیفی و عمومی ایجاد کنند و در ضمن یک بازار عرضه تئاتر را هم شکل بدهند. فستیوال آوینیون به هیچ کس تندیس جشنواره یا لوح تقدیر نمی‌دهد. در حقیقت جشنواره یک فرصت ارزیابی و معرفی است.»

اما این صحبت صدر رقابتی خاکی چندان مورد موافقت آقاجمالی قرار نمی‌گیرد. او که در ادوار مختلف در جشنواره تئاتر دانشگاهی و در میان دانشجویان بوده، در باب لزوم رقابت می‌گفت: «رابطه داوری با هویت بسیار تنگاتنگ است. کاری که جشنواره‌ها انجام می‌دهند ساختن همان چیزی است که نامش را هویت می‌گذاریم. ما در نیم قرن اخیر شاهد چرخشی در این هویت بوده‌ایم و می‌خواهم این‌طور نتیجه بگیرم که نهاد جشنواره تئاتر فجر نسبت به این چرخش بی‌توجه بوده است. این چرخش چه بوده است؟ در واقع فستیوال‌ها اول روی کاغذ شکل می‌گیرند و تا حدود زیادی مفهوم داوری و قضاوت است که می‌تواند آنها را بسازد. مفهوم داوری یا قضاوت در فستیوال‌ها مهم بود... فستیوال‌ها از ملاک‌های داوری استفاده می‌کردند تا به خود اعتبار دهند تا اینکه در قرن بیستم چرخش رخ داد و فستیوال‌ها خود تبدیل به ملاکی برای ارزیابی شدند. یعنی کافی بود چیزی را به عنوان یک اثر هنری خوب

بپذیرند تا همه به دیدش بیایند.»

سخنرانی آن روز به یک جدال لفظی بدل شد. جایی که خاکی گم‌گمان موضع خود را حفظ می‌کند و از عدم نیاز به داوری می‌گوید و اینکه تنوع آثار در فجر، سازوکاری برای قضاوت نمی‌آفریند و در سوی دیگر آقاجمالی قضاوت و داوری را نیازی برای هویت‌سازی فجر برمی‌شمرد؛ اما حق با کدام بود؟ اگر به فجر ۳۸ دوره گذشته‌اش نگاهی بیندازیم، درمی‌یابیم چه در دوران رقابتی آن و چه در ازمنه غیر رقابتیش، این جشنواره وجود داشته است. علت غایی این وجود را نیز می‌توان در یک چیز جست‌وجو کرد: دولتی بودن. یعنی همواره دولت به عنوان متولی فصر، فارغ از اینکه در آن دوره اتفاق بزرگی رخ می‌دهد یا خیر، به صرف تأمین بودجه جشنواره را برقرار کرده است. حال در دورانی که حال تئاتر خوب نبوده، همانند دوره هشتم، با سفارش تولید به هشت هنرمند، هشت اثر برای فجر مهیا می‌شود. به عبارتی، برای سیاستگذار وجود سرمایه اولیه ملاکی است برای برگزاری فجر به هر نحوی.

در آن سخنرانی و جدال آنچه مورد توجه قرار نگرفت، فصل مشترک صحبت‌های هر دو سخنران بود. فصل مشترکی که بر اهمیت هویت‌سازی تأکید داشت. چنانچه آوینیون فرانسه در ابعاد هویت‌سازی خود غیر رقابتی بودن را برمی‌گزیند و متقاضیان حضور در آن چنین رویه‌ای را می‌پذیرند. آوینیون دیگر مجالی برای کسب تندیس و مقادیر سرمایه برای کار بعدی نیست، بلکه حضور در آوینیون خود بدل به سرمایه‌ای برای هنرمند می‌شود. فیلترینگ انتخاب در آوینیون چنان مشروعیت‌زا است که هنرمند عبور کرده از آن می‌تواند آینده کاری خود را برای چند صباح بیشتر تضمین کند. بهزاد آقاجمالی در گوشه‌ای از صحبت‌هایش به این بی‌هویتی جشنواره فجر اشاره می‌کند. همان‌گونه که در دوره هشتم مسأله تولید سالانه از اهمیت تهی می‌شود، می‌توان تهی شدن‌های بیشتری را یادآور شد. از دورانی که تولید تازه مهم است تا دورانی که تولیدات جواب پس داده واجد اهمیت می‌شوند. به عبارتی فجر

توده‌ای آنامور فیک است که برحسب دولت‌ها، شکل

می‌پذیرد. به عبارتی هویت خود را از دولت حاکم می‌گیرد، نه از جامعه تئاتری خود. از همین رو، رقابت نیز معنا و مفهوم خودش را از دست می‌دهد.

اگر حضور در جشنواره برای تداوم حرفه‌ای است، برای کاری که دو ماه روی صحنه به فروش مناسب رسیده است و نام کارگردانش را شهره ساخته، حضور در جشنواره هیچ ارزش افزوده‌ای ندارد. جایزه گرفتن هنرمند موفق در گیشه، بیشتر به جشنواره ارزش می‌دهد. یعنی مسیر کاملاً معکوس می‌شود.

همانند اتفاقی که سال گذشته در بخش بین الملل فجر رخ داد. دادن جایزه به حمیدرضا آذرنگ، علی اصغر ششتی یا فاطمه معتمد آریا، صرفاً جنبه هویت‌سازی برای خود فصر بود.

پس در دوره سی‌وهشتم که هیچ نام

دهان پرکنی وجود ندارد، جشنواره

فجر دچار یک کیچی عظیم می‌شود.

رقابت از سوی دیگر برای کارهای تازه تولید شده معیار تسخیر گیشه در آینده است. نمایشی که در دو اجرا صرفاً عددی کمتر از هزار تماشاگر داشته است، با موفقیت عطش هزاران نفر را موجب می‌شود. حال این وضعیت در فجر از کار افتاده است. حتی تولیدات تازه در فجر، به سبب اجرای آتی خود در تئاتر شهر، وارد گردونه جشنواره می‌شوند. وضعیتی که چندان جذاب نیست؛ چرا که اسم و رسم آن هنرمند است که به عاریه گرفته می‌شود تا جدول فجر براق تر شود.

فجر موفق به تولید هویت برای خود نشده است. فجر مشروعیت خودش را مخدوش کرده است. فقدان سازوکار درست در فجر موجب انبساط‌ها و انقباض‌های دوره‌ای شده است. تغییرات عمده در فراخوان‌ها به واسطه تغییر و تحول‌های مداوم دبیران، نبود سازوکار حمایت از دبیر هنری و البته ندانستن چشم‌انداز، اهداف و فلسفه اجرایی، موجب می‌شود رقابت در فجر به یک امر خطرناک بدل شود، امری که نتیجه آن فضای آلوده غیبت‌ها، دروغ‌ها و تهمت‌ها شده است.